

کنوانسیون‌های جهانی، به نفع قدرت‌های جهانی

تاریخچه کنوانسیون

"لایحه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون مشترک ایمنی مدیریت سوخت مصرف شده و ایمنی مدیریت پسماند پرتوزا" یکی از کنوانسیون‌های ایمنی هسته‌ای تحت نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی است که با اهداف دستیابی و برقراری سطح بالایی از ایمنی جهانی در مدیریت سوخت مصرف شده و پسماند پرتو تا حصول اطمینان از وجود محافظت‌های موثر در برابر خطرات بالقوه آثار زیانبار تابش یون ساز و محافظت از افراد، جامعه و محیط زیست و جلوگیری از حوادث با پیامدهای رادیولوژیکی در تاریخ ۱۸ ژوئن ۲۰۰۱ لازم الاجرا شد. تا ۱۸ دسامبر ۲۰۱۷، ۴۲ کشور عضو این کنوانسیون شده و برای ۷۷ کشور نیز لازم الاجراست. دامنه شمول این کنوانسیون شامل سوخت مصرف شده ناشی از بهره برداری از رآکتور هسته‌ای غیر نظامی و پسماند‌های پرتوزا ناشی از کاربردهای غیر نظامی است. این کنوانسیون شامل ۴۴ ماده در قالب هفت فصل و سه سند ضمیمه مربوط به قواعد اجرایی و مالی ۲ فرآیند بررسی گزارش ملی، ۳ راهنمای شکلی و ساختار گزارش ملی است.

این کنوانسیون از سال ۱۹۶۲ تا ۹۴ وزارت خارجه و سازمان انرژی اتمی مورد بررسی قرار گرفته و سال ۱۹۶۲ هجری دولت آن را تصویب کرده و در ۲۵ تیرماه ۱۹۸۸ روزنامه‌در مجلس تصویب شد و در مرداد ماه ۱۹۸۸ توسط شورای نگهبان با توجه به به ایهام در مقدمه در حال بررسی میباشد.

مشکلات حقوقی لایحه

بدیهی است که کشور باید قبل از پیوستن به این کنوانسیون یک ارزیابی خود را در خصوص امکانات و مقدرات خود برای اجرای کنوانسیون انجام داده باشد تا شناخت تقریبی از توان اجرای تعهدات را به دست آورده باشد. این کنوانسیون تعهداتی را برای کشور ما ایجاد می کند که هیچ یک از زیر ساخت‌های آنها در داخل کشور ایجاد نشده است:

۱. زیر ساخت قانونی و مقررات مربوط به اجرای این کنوانسیون شامل قانون ملی و اقدامات اجرایی مربوطه (ماده ۱۸) که تأمین نشده است.
۲. ایجاد و تصویب قوانین نظارتی مربوط به مرجع قانونی ناظر بر استفاده صلح جویانه از انرژی هسته‌ای (ماده ۱۹ بند ۱) ایجاد و تصویب نشده است.
۳. سیستمی برای صدور پروانه جهت فعالیت‌های مربوط به مدیریت ایمن پسمان رادیو اکتیو (ماده ۱۹ بند ۲) که ایجاد نشده است
۴. سیستمی برای بازرسی مرجع قانونی ملی (نظام ایمنی) که در حال حاضر هیچ قانون و قدرتی برای بازرسی ندارد. (ماده ۱۹ بند (IV)
۵. سیستمی برای اعمال قانون که در صورت تخلف از شرایط مندرج در پروانه بتوان اپراتور را ملزم به رعایت قانون، جریمه و تنبیه نمود. (ماده ۱۹ بند ۷) به صورت ابتدایی و در حد جریمه‌های نقدی وجود دارد.
۶. تفکیک مشخص از وظایف کلیه نهادهای درگیر در مراحل مختلف مدیریت پسمان پرتوزا و سوخت مصرف شده (ماده ۱۹ بند (iv) که وجود ندارد.
۷. ایجاد و معرفی یک مرجع قانونی و نظارتی مستقل تحت عنوان (رگولاتوری بادی) که دارای اقتدار کافی، صلاحیت، منابع مالی و انسانی برای ایفای وظایف باشد. (ماده ۲۰ بند ۱) در حال حاضر نظام ایمنی هسته‌ای هیچ یک از این اختیارات و مسئولیت‌ها ی فوق را ندارد.
۸. تفکیک موثر وظایف رگولاتور از اپراتور (نظام ایمنی هسته‌ای زیر نظر سازمان انرژی هسته‌ای است و بودجه و منابع انسانی خود را از سازمان می گیرد. (ماده ۲۰ بند ۲)

همان طور که موارد فوق مختصراً توضیح داده شد هیچ یک از تعهدات این کنوانسیون در داخل کشور به طور جدی اجرا و برآورده نشده است چه ضرورت و فایده ای سازمان را برآن داشته که به سمت پذیرش تعهدات این کنوانسیون رود. هنوز در کشور نه پسمان قابل توجهی به وجود آمده و نه سوخت مصرف شده ای داریم که ضرورت پذیرش چنین کنوانسیونی را توجیه نماید. زیرا در برجام، ایران پذیرفته است که سوخت مصرف شده خود را به خارج از کشور ارسال نماید و سوخت مصرف شده در نیروگاه بوشهر نیز طبق موافقت نامه به روسیه بازگردانده می شود.

تخصصی یا سیاسی؟

فرزانه‌سادات باطنی

نکته ای که در تصویب این لایحه عجیب به نظر میرسد سکوت نسبی خبرگزاری‌ها با توجه به درجه ای اهمیت این لایحه است که احتمالاً عامل بازدارنده ی این پوشش خبری صحیحی است که آقای کمالوندی در مجلس مبنی بر سیاسی نبودن و تخصصی بودن این لایحه در متن دفاعیه اش آورده‌ر چند که ایشان در بی اثبات این که این لایحه رویکردی غیر سیاسی دارد میگویند اگر این کنوانسیون با رأی بالا تصویب شود این پیام را به دنیا می‌دهد، که کسانی که ما را منتهم به سلاح هسته‌ای می‌کنند بیهوده گفته و ما چیزی غیر از ایمنی و اطمینان از حفظ محیط زیست را دنبال نمی‌کنیم!

حال سوالی که مطرح میشود این است که تا کی باید به رفع ایهام بپردازیم؟ اما چندین معاهده بسته ایم و کنفرانس بین المللی برگزار کرده ایم، دیگر چه جوابی باید داده شود؟ چرا کشورهایی که آشکارا قوانین بین المللی را نقض میکنند، هیچ گاه پاسخ گوی عملکرد اشتباهشان نیستند و ما برای راهی که درستی اش را بارها اثبات کرده ایم هنوز هم باید هزینه بدهیم؟ آن بی تی و برجام کافی نیست؟ طبق بررسی‌های انجام شده ایران پس از تصویب این لایحه متعهد میشود که هر سه سال یک بار گزارشی را از اطلاعات و عملکرد خود ارائه دهد، یعنی از این زمان به بعد برای پسماند هایمان ما باید کنترل شویم!

اشتباه بزرگواران این است که فکر میکنند اگر ما به کنوانسیون های بین المللی به ظاهر صلح آمیز بپیوندیم رفع ایهام صورت میگیرد، در حالیکه فرآیند این کنوانسیون ها و معاهدات به گونه ای است که اساساً مشکلی را از کشور های جهان سومی کم نمیکند بلکه تله ای میشود برای کنترل این کشورها بدست کشور هایی که نمیخواهند رقیب تازه ای پیدا کنند. در واقع اساساً این معاهدات از زمان تشکیل نهاد های بین المللی در تاریخ روابط بین الملل هدفی را جز حفاظت از قدرت در دایره ی کشور هایی محدود، دنبال نکرده است. مقام معظم رهبری در سال گذشته طی دیداری که با نمایندگان مجلس داشتند این تذکر را دادند که ممکن است مفاد یک معاهده خوب باشد اما ضرورتی ندارد به آن بپیوندیم در صورتیکه از اهداف عمیق آن باخبر نیستیم.

از ابتدای انقلاب تا به حال تصور برخی بر این بوده است که اگر ما با داشتن اصول خودمختور را متعهد به حقوقی کنیم که در عرصه ی بین المللی جزبان داردهمگفت کشور را در سایه ی بر قدرت ها تضمین کرده ایم، چرا که کشور ها در قاعده ی حقوق و قوانین مشخص خود عمل میکنند. انتظار می رود که پس از سال ها تجربه در سیاستمداری که اتفاقاً در این چهل سال سال های زیادی هم با همین تفکر دولت شکل گرفته است به این نتیجه رسیده باشیم که در روابطی که بر قدرتش به راحتی میتواند معاهده ای همچون برجام را نقض کند، به راحتی نباید به قواعد بین المللی اعتماد کرد.

انتظار جنبش دانشجویی از مردم شریف و انقلابی ایران اسلامی و فضای رسانه ای و مطبوعاتی کشور این است که این کنوانسیون هارا با دقت مطالعه کنند و نسبت به تصویب آنها حساس باشند. و با توجه به قصورنمایندگان و بی توجهی آنها و عدم مطالعه ی کنوانسیون ها در انتخاب نمایندگان در دوره جدید تخصص و تعهد آنها را با ریز بینی جدی تری مورد بررسی قرار دهند.

بسیج دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران در همین راستا برنامه ای با حضور کارشناسان این مسئله برگزار کرده است که میتواند عملکرد این تشکل را در کاتال آن بررسی بفرمایید.

از سویی دیگر نیز شرایط جهانی و عدم ایفای تعهدات برجام بهترین گواه است که فعلاً تعهد جدیدی را که برای کشور آنچنان فایده ای را ندارد نپذیریم. اگر چه این کنوانسیون در حوزه ایمنی قرار می گیرد و به ظاهر کنوانسیون توشیحی است اما عدم ایفای تعهدات آن توسط کشور باعث سوال و جواب سایر کشور ها می شود و دستاویزی برای فشار های سیاسی به کشور می گردد.

لایحه‌هایی که خوانده نمی‌شوند ...

محمد فنخرا

حدود بیست سال پیش چنین طرحی روی میز آژانس بین المللی انرژی اتمی رفت تا کشورهای جهان امع از آنهایی که بمب اتم در اختیار دارند و یا بعضاً یکی دو بار استفاده کرده‌اند، نگرانی خود از آسیب‌های احتمالی به محیط زیست در اثر مدیریت نادرست پسماند یا به عبارتی بخش غیر قابل استفاده در صنعت هسته‌ای را به رخ جهانیان و مردم عامه بکشند! تعداد قابل توجهی از کشورهای که هنوز به وسیله بمب اتم از صحنه گیتی محو نشده‌اند، این کنوانسیون را امضا کردند؛ حدود صد کشور. شاید در ابتدا با در نظر گرفتن این تعداد امضا در کنوانسیون پذیرفتن آن کاری معقول بنظر آید، اما نکته اینجاست که چه تعداد از این کشورها شامل مدیریت پسماند خطرناک پرتوزا می‌شوند، و یا به عبارتی آیا تاجیال پسماند پرتوزا را از نزدیک دیده‌اند؟ بنظر می‌رسد تعداد بالای امضا در این کنوانسیون نمی‌تواند ملاک خوبی برای سنجش باشد، چرا که صرف امضا کردن سبب لازم الاجرا شدن کنوانسیون نمی‌شود بلکه هر کشور می‌بایست ابتدا از آن در مجلس خود تصویب کند تا به مرحله عضویت و در نتیجه لازم الاجرا شدن برسد. نمایندگان محترم مجلس هم اگر به چنین نتیجه‌ای رسیدند پس می‌بایست شروع به مطالعه دقیق این کنوانسیون می‌کردند که لزوم مطرح شدن و تصویب آن آنهم بعد از بیست سال، مشخص شود. بعد از مطالعه متوجه چند اشکال در این کنوانسیون می‌شویم، در ابتدا باید گفت تمام هدف این کنوانسیون خارج کردن پسماند پرتوزای هسته‌ای از (کشور) در بند یازده برجام قید شده است. وی‌الواقع امضای این ضمانت‌های حقوقی و قبول تعهدات به کشورهای غربی برای هدفیست که ما از قبل متأسفانه پذیرفته‌ایم و حالا دلیلی برای تکرار این امر وجود ندارد. عدم توجه و درک این نکته از سوی نمایندگان پذیرفتنی است چراکه برای فهم این بخش علاوه بر لزوم خواندن متن کنوانسیون می‌بایست متن برجام هم خوانده می‌شد که طبیعتاً انتظار است نایچا ر متن خود کنوانسیون و توضیحات آقای کمالوندی سخنگوی سازمان انرژی اتمی و آقای ریجعی سخنگوی دولت، تنها دستاوردی که باقی می‌ماند شود تجربه است و لایحه. که شاید منظورشان تجربه حاصل از هزینه‌های پذیرش این چنین کنوانسیونی می‌باشد. در پایان این بررسی کوتاه و دانشجویانه تنها سوالی که می‌شود پرسید این است که آقایان نماینده، آیا متن کنوانسیون را خوانده‌اید؟





چرا مرگ بر آمریکا

در مورد منابع و شبکه های جاسوسی آمریکا در ایران

سیاست آمریکا: سیاست آمریکا بعد از انقلاب دستیابی دوباره به اوضاع سیاسی - اقتصادی ایران است. بنابراین طرحهای خود را باید براساس یک سری اطلاعات دقیق استوار کند.

شبکه ها و منابع خبری و اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا در ایران لادر زمان انقلاب ضربه دیده است و بعد از انقلاب هم بسیاری از این شبکه ها و منابع از هم پاشیده است. سازماندهی دوباره - کشف منابع جدید جاسوسی - از هدفهای بخش سفارت است. بنابراین به غیر از شیوه های فوق افسران سفارت برای ملاقاتها و صحبت به افراد یا سازمانهای دولتی و به مهمانیهای رسمی و غیر رسمی فرستاده می شدند و با طرح سؤالاتی که جهت و هدف آن از قبل مشخص است سعی در کشیدن اطلاعات دست اول و مفید می نمایند.

ولی شبکه جاسوسی آمریکا در حال حاضر کاملاً کار می کند و دلیل آن هم اطلاعات دقیقی است که از اوضاع مملکت در سفارت موجود است و همچنین قرار دادن مهره های جدید در سازمانهای انقلابی که بعد از انقلاب تأسیس شده از هدفهای سفارت آمریکا بوده است.

انها احتیاج محض اند که منابع و افرادشان از تأمین حقوقی برخوردار باشند. ادامه کارهای دادگاههای انقلاب تصفیه ادارات و بسیاری از حرکات انقلابی مانع وجود افراد و شبکه های جاسوسی امپریالیسم

در ایران است. اطلاعات دقیق از ارتش نیز حاکی از داشتن شبکه های جاسوسی و منابع اطلاعاتی در ارتش است: "ما می خواهیم مسئولانه بر روی مسایل نظامی کار کنیم تا اینکه به دولت بازگردد قدرت دهم و مطمئن باشیم که برای اوضاع آینده سیاسی مملکت دوستی در ارتش داریم که ممکن است در مضللات سیاسی مملکت راهگشا باشند.

... ما همچنین خواهان یک رفتار مطلوب و مساوی برای طرفداران خصوصی مان در ایران هستیم."

(محرمانه ۱۴ شهریور ۵۸؛ هارولد ساندرز به نیوسام)

همچنین سفارت جهت تأمین و کشف منابع جاسوسی جدید از جرمه استفاده می کند و در قبال دادن ویزا به افراد مورد احتیاجش که اطلاعات ارزنده ای داشته باشند برایشان ویزای مسافرت به آمریکا صادر می کند.

"از فرهنگ شیفر وایسته نظامی - دفاعی در نیروی هوایی به تمام وابسته های دفاعی آمریکا در تهران اسناد لانه جاسوسی آمریکا ۹۰

و به مورفیلد سرکنسول آمریکا در تهران.

... وابسته های نظامی آمریکا درباره فمیل درجه یک افراد زیر می توانند رأی صدور ویزا توصیه نمایند:

الف: افراد ارتش [ژاندارمری و شهربانی ایران که از سرگرد به بالا باشند.

ب: افراد هواپیمای کشوری.

ج: افراد دیپلمات درجه یک ایرانی یا خارجی که با دفتر وابستگان نظامی آمریکا همکاری مستقیم داشته باشند.

توصیه:

صدور ویزا تنها برای افرادی پذیرفته می شود که اطلاعات جاسوسی مفیدی برای آمریکا داشته باشند. متقاضیانی که مشخصات بالا را نداشته باشند اما دارای موقعیتهای فوق العاده ای باشند (مانند همافزانی که اطلاعات با ارزشی برای ما تهیه نموده اند) باید توسط سرهنگ شیفر تأیید شوند.

... بخش صدور ویزا می تواند به عنوان وسیله ای برای جمع آوری اطلاعات جاسوسی مورد استفاده قرار گیرد. اطلاعاتی که معمولاً دسترسی به آن از راههای دیگر امکان پذیر نیست و باید توجه داشت که صدور ویزا مورد استفاده شخصی افراد قرار نگیرد. افراد تنها وقتی برای ما مهم هستند که اطلاعات جاسوسی با ارزش فراهم نمایند و یا راهی برای رسیدن به این اطلاعات ارائه دهند. من در این معامله پایاپای (گرفتن اطلاعات در مقابل ویزا) انتظار دارم گزارشهای مفیدی به دست آید."

۱۸ سپتامبر ۷۹ - شهریور ۵۸ (محرمانه افشاجاری شماره ۱۷)

از زمان تشکیل دولت فعلی یعنی قریب ۶ سال از وقت گران بهای این ملت، روزها ماه ها و سال ها اینگونه گذشته که مدتی حضرات چشم شان به اوایا باشد بلکه اعضای وزیر خارجه اش، تضمین باشد که نه تنها نشد بلکه خود آقایان عاید مردم را از توافق "تقریباً هیچ" دانسته اند.

بعد درگیر ترامپ که آیا در برجام باقی می ماند یا خیر! و وقتی که به طرفه العینی برجام پاره شد بی خیال جناب کنخدنا روی آوردند به سمت اروپا!

روزی سلفی با موگرینی و روز دیگر ذوق مرگ برای جناب آبه و حالا هم زرمزه های مذاکره مجدد و عکس یادگاری و دیگر قضایا. این همه اتلاف وقت و تمرکز بر سیاست خارجه برای چه؟! که متلاً علی التحسین تحریم ها لغو شود و نام نیکوی حضرات بماند در تاریخ! اما نکته مهمی که وجود دارد تناقض آشکاری است که رئیس دولت به آن دچار است. یک روز مذاکره را دیوانگی می داند و روز دیگر از خواص مذاکره می گوید!

حال هم با آرامش تمام هواپیمایشان در محل اجلاس گروه ۷۷ می نشینند و جناب ظریفشان یا لبخند همیشگی آماده مذاکره با "لودریان" می شود.

اکنون همزمان با سالگرد شهادت رجایی بزرگ و هفته دولت، آقایان دیگر چیزی برای ارائه ندارند بلکه در زمان کنونی نقل و انتقالات مسکن، مردم با افزایش ۱۲۷ درصدی اجاره بها دست و پنجه نرم میکنند و به حاشیه شهرها پناه می برند و دولت همچنان برنامه ای برای اخذ مالیات از خانه های سرمایه ای در کشور ندارد. ۶ سال از عمر دولت گذشته و دولت با شعار مسکن مهر مزخرف است. آجر روی آجر نگذاشته! این ها که دیگر ربطی به تحریم ندارد!

نقدیگی از مرز چندصد میلیارد گذشته! ارزش پول ملی کاهش پیدا کرده و دولت به جای حمایت از تولید ملی و اصلاح نظام بانکی به دنبال کارهای نمایشی مثل حذف صفر از پول ملی است.

رکورد تورم در ۱۴ سال اخیر توسط این دولت شکسته شده است و حضرات هنوز هم متوجه فشار روی مردم نشده اند بلکه اظهارات سبکشان نمک روی زخم ملت می باشند.

اما اساسی ترین نکته این است؛ رئیس این دولت جمله قصاص صریح و صحیحی دارد که نمی دانم چرا کم روی آن مائور داده می شود! جمله این است: «مشکلات کشور آن قدری که به سوء مدیریت ها مربوط می شود به تحریم ربطی ندارد.» «صدا البته روحانی این گزاره را در نقد دولت پیش از دولت خود نیز مطرح کرده بود لکن الان هم واقعیت محض آن است که «مشکلات کشور آن قدری که به سوء مدیریت ها مربوط است به تحریم ربطی ندارد.»

آری تحریم اگر چه زخم می اندازد اما هرگز پنهان توقف و سکون نیست. مع الاسف مردمان دولت نشین هنوز متوجه نشده اند که «کشایش اقتصادی» از راه «سراش سیاسی» و «تدبیر» از راه «تسلیم» میسر نمی شود.



کشمیر در خون

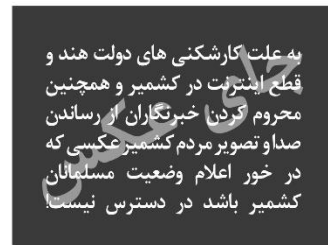
مجتبی اسدی

کشمیر که این روزها مسلمانان تحت شدیدترین شکنجه ها هستند منطقه ای است در شمال غربی شبه جزیره هند.

این منطقه تا پیش از استقلال هندوستان دارای حکومت محلی و تحت الحما به بریتانیا بود و آنچه اکنون شعله های نزاد پرستی و ضد اسلامی را در این منطقه افروخته است نتیجه زخمی است که انگلیس خبیث قبل از ترک کشمیر به جای گذاشته است.

همزمان با اعلام استقلال پاکستان تصمیم بر آن شد تا حکومت تحت الحما به کشمیر با نظارت بریتانیا بر اساس معیار مذهب خواست مردم، موقعیت جغرافیایی دربار پیوستن به پاکستان یا هند تصمیم گیری کنند. بر این اساس کشمیر با اکثریت مسلمانان باید به پاکستان می پیوست. اما دخالت های انگلیس بدون در نظر گرفتن سه معیار ذکر شده تصمیم گرفتند کشمیر به هند بپیوندند و همین تصمیم آغازگر اختلافات و جنگ بین هندو پاکستان شد. اخیراً نیز وضع تغییر وضعیت ایالت جامود کشمیر اعتراضات گسترده ای را به راه انداخته است و چند هفته ای است دولت هند زده و خورد شدیدی را در این منطقه برای سرکوب مردم مسلمان به راه انداخته است.

دولت هند در اقدام اخیر خود نسبت به کشمیر ماده ۳۷۰ قانون اساسی هند را که سال ۱۹۴۹ تصویب شده بود را تغییر داد. ماده ای که به جامو و کشمیر اجازه می داد تا استقلال عمل بیش تری در امور خود داشته باشند و دارای قانون اساسی مجزا و مسائلی مانند تعیین تبعیت و انحلال خرید زمین در کشمیر را به آن هامی دادند. اما حالا حزب حاکم بهار پاتا جاناتا در هند با افزایش احساسات ضد اسلامی در جامعه هند، دستور به لغو ماده ۳۷۰ قانون اساسی داده است و خود مختاری این منطقه را انقض کرده است.



ما را در شبکه های اجتماعی دنبال کنید:

@basij_lp